

# عملیات لرستان

اسناد سرتیپ محمد شاه بختی  
۱۳۰۶ و ۱۳۰۳ شمسی

به کوشش کاوه بیات

## فهرست مطالب



۵	پیشگفتار
<b>محاصره خرمآباد</b>	
۱۱	مقدمه
۱۹	اسناد
<b>لشکرکشی به طرهان</b>	
۲۰۱	مقدمه
۲۰۹	اسناد
۲۸۵	پیوست‌ها
۲۹۵	فهرست اعلام
۳۱۵	نمونه اصل اسناد

## پیشگفتار

با شکست انقلاب مشروطه، نه تنها نظام نو و مبتنی بر قانونی که آرمان مشروطه خواهان بود، تحقق نیافت، بلکه نظام سنتی حاکم نیز با تمام کاستی‌هایش از دور خارج شد. در نتیجه برای مدت زمانی مدید اکثر ایالات و ولایات ایران را آشوب و اغتشاشی گستردۀ فراگرفت. این تغییر و دگرگونی به ویژه بر نواحی غربی کشور تأثیر نهاد که به لحاظ بافت عشایری و موقعیت مرزی اش زمینه‌ای مستعد برآشوب و اغتشاش نیز داشت. دوران مشروطه به تاخت و تاز سال‌آلودله گذشت. ایام جنگ جهانی اول نیز به تحولات ناشی از رویارویی نظامی قوای روس و عثمانی و انگلیس در این خطه، نتیجه نهایی کار نیز قدرت فزاينده پارهای از نیروهای محلی و سنتی گرفتن اقتدار مرکز.

تلاش دولت برای اعاده اقتدار مرکز بر این نواحی که از سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ شمسی آغاز شد، بیش از ده سال طول کشید که بخش مهمی از آن نیز صرف درگیری‌های نظامی شد. بار عده این تحولات را احمد آقاخان امیر احمدی نخستین فرمانده لشکر غرب بر عهده داشت، که چه در آغاز کار و چه در پارهای از دیگر مراحل انتظام لرستان، رهبری عملیات نظامی و اعمال برخی از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی آن خطه را در دست گرفت. با انتشار خاطرات و اسناد او<sup>۱</sup>، قسمت‌های ناشناخته‌ای از این تحولات که نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و نحوه شکل‌گیری اقتدار رضاخان سردار سپه داشت، آشکار شد و اینک نیز امید است با انتشار اسناد سرتیپ محمدخان شاه‌بختی گوشده‌های دیگری از تاریخ معاصر لرستان روشن شود.

۱. احمد امیر احمدی، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲؛ اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران؛ مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲.

محمدخان زکریا (۱۲۴۱-۱۲۷۱) که بعدها نام خانوادگی شاه بختی اختیار کرد، مدارج نظامی را – همانند رضاخان سردارسپه، دوست و حامی بعدی اش – از رده‌های پایین بریگاد قزاق آغاز کرد و فقط در خلال جنگ جهانی اول، یعنی هم‌زمان با توسعه سازمانی نیروی قزاق از سطح یک تیپ به سطح یک لشکر بود که به درجه سروانی ارتقاء یافت و به دنبال آن در پی خاتمه جنگ درجه سرهنگی قزاق. وی پس از کودتای ۱۲۹۹ در نظام متعددالشكل جدید به فرماندهی فوج آهن از قوای مرکز منصوب شد و در مراحل پایانی سرکوب نهضت جنگل شرکت داشت.

یکی از نخستین مأموریت‌های نظامی شاه بختی پس از ارتقاء به درجه سرتیپی، فرماندهی تیپ پیاده لشکر مرکز در عملیات لرستان در سال ۱۳۰۲ بود که موضوع بحث بخش اول این کتاب است و تحول عمده بعدی، احراز ریاست لشکر غرب در سال ۱۳۰۶ که بخشی از حوادث آن در بخش دوم کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. همان‌گونه که ملاحظه خواهد شد هیچ‌یک از این مأموریت‌ها با توفیق همراه نبود و حتی یکی از آنها – لشکرکشی به طرهان – موجب آن شد که نه فقط از فرماندهی لشکر غرب عزل شود بلکه برای مدتی نیز مغضوب شاه قرار گیرد، ولی این دوران قهر و غصب به درازا نکشید و شاه بختی از نو به خدمت فراخوانده شد، چنان‌که در پاییز ۱۳۰۷ با اوج گرفتن شورش عشاير فارس، فرماندهی تیپ فارس را بر عهده گرفت. ولی در این مقام نیز شایستگی قابل توجهی نشان نداد. آخرین مقام نظامی مهم او در زمان رضاشاه، فرماندهی لشکر خوزستان بود که با هجوم نیروهای بریتانیا و شوروی به ایران در شهریور ۱۳۲۰ هم‌زمان شد که یکی از نتایج آن نیز محاصره شدن سرلشکر شاه بختی و قوای تحت فرمان او در اهواز بود.

در سال ۱۳۲۲ با تصمیم متفقین مبنی بر فعال کردن محور مواصلاتی بوشهر-شیراز-اصفهان به مثابه یکی از راه‌های ارسال تدارکات نظامی به شوروی – در کنار دیگر محورهای موجود – سرکوب عشاير قشقایی در اولویت قرار گرفت و شاه بختی که اینک سپهبد شده بود در مقام فرمانده قوای جنوب رشته لشکرکشی‌هایی را در فارس آغاز کرد که با شکست قوای دولتی در نبردهای موک (بر سر راه فیروزآباد) و سمیرم، هیچ‌یک به نتیجه نرسید. ریاست لشکر آذربایجان پس از فروپاشی حکومت پیشه‌وری در سال ۱۳۲۵ آخرین فرماندهی نظامی وی بود.

شاه بختی نیز همانند بسیاری از دیگر امرای عالی رتبه بر جای مانده از دوران رضا شاهی، در سال ۱۳۲۱ به دستور دکتر مصدق بازنشسته شد ولی در پی کودتای ۲۸ مرداد برای مدتی به استانداری آذربایجان منصوب شد و تا پیش از فوت نیز در اداره دوم و سوم مجلس سنا (۱۳۲۲—۴۰) عضویت داشت.

سپهبد محمد شاه بختی چنان که از سوابق نظامی او به طور کلی — و دو نمونه مستند عملیات لرستان به طور مشخص — برمی‌آید از لحاظ نظامی فرمانده کارآمدی نبود؛ در رویارویی‌هایی جدی مانند عملیات لرستان یا ماجرای لشکر خوزستان در شهریور ۱۳۲۰، سریعاً به محاصره قوای مقابله درآمد و در رویارویی‌های دیگر نیز همانند تجربه فرماندهی تیپ مستقل فارس در ۱۳۰۸، یا فرماندهی قوای جنوب، خط مشی انفعالی‌ای که اتخاذ می‌کرد، عملأً نتایجی کمتر از محاصره شدن نداشت. در واقع چنین بدنظر می‌آید که تنها دلیل ارتقاء درجه و استمرار خدمات نظامی اش در آن بود که مورد اعتماد کامل رضا شاه — و بعد از او نیز محمدرضا شاه — قرار داشت و نظام حاکم از جانب او هیچ‌گونه خطری احساس نمی‌کرد.

اسناد مجموعه اول، یعنی اسناد محاصره خرم‌آباد، مجموع مدارک و نوشته‌هایی است از تحولات لرستان در بهار سال ۱۳۰۳ یعنی تقریباً کل دوران فرماندهی اولیه شاه بختی در آن مرحله. بخش دوم یا اسناد مربوط به عملیات طرهان، فقط دوره‌ای کوتاه از کل دوران ریاست لشکر وی را در این نوبت شامل می‌شود. از این گذشته، یکی دیگر از تفاوت‌های مهم این دو بخش، تفاوت کیفی این دو مجموعه، یعنی وجه مستند بخش اول و صورت گزارش‌گونه بخش دوم است. «محاصره خرم‌آباد» مجموعه‌ای است مشتمل بر ۲۵۰ فقره سند که تحولات آن ایام را از اوائل اردیبهشت تا اواسط خرداد ۱۳۰۳ در بر می‌گیرد. بخش مهمی از این اسناد، گزارش واحدهای تحت فرماندهی شاه بختی و دستورالعمل‌های اوست برای این واحدها. در کنار این نوشته‌ها مکاتبات جاری با سران و فادر عشاير یا محدود دستورالعمل‌های مرکز نیز که به علت قطع ارتباط معمولاً خیلی دیر وصول شده‌اند، مشاهده می‌گردد که در مجموع تصویر جامعی از عملیات نظامیان به دست می‌دهد. بخش دوم، گزارشی است از عملیات روزانه ستون اعزامی به طرهان، در فاصله آبان تا بهمن ۱۳۰۶ و در مقایسه با بخش پیشین که تحولات مورد نظر را از دیدگاه‌های مختلف بیان می‌کند، این متن بیشتر بدروایتی ویرایش شده و بعد از واقعه شباهت دارد تا گزارش روزانه وقایع. از

این رو همانند اسناد محاصره خرمآباد زنده و جاندار نیست. در مقابل، یکی از مزایای مهم بخش دوم منحصر و یگانه بودن آن است. تا پیش از تحکیم قدرت و تأسیس سلطنت پهلوی، با توجه به آزادی نسبی مطبوعات در آن سال‌ها اخبار جسته و گریخته‌ای از عملیات نظامی قشون در ولایات ثبت شده است و لهذا موضوع محاصره خرمآباد چندان ناشناخته و مهجور نیست. در حالی که عملیات بعدی قشون، مانند ماجرای طرهان به هیچ وجه انعکاس مشابه‌ای در جراید وقت نیافت و این گزارش تنها شرح جامعی است که از آن در دست است. چند گزارش رسمی نیز در مجموعه اسناد سازمان اسناد ملی ایران در این زمینه ملاحظه شد که جهت تکمیل اطلاعات موجود در انتها ضمیمه شده است.

البته این گونه اسناد همگی یک‌جانبه و فقط مبنی دیدگاه یک طرف ماجرا می‌باشد و یکی از مهم‌ترین کاستی‌های آن‌ها نیز آن است که از لحاظ شناخت علل و زمینه‌های طفیان و تمرد گاه به گاه عشاير کمک چندانی نمی‌کنند. البته این کاستی را دلیل موجهي است، زیرا غالباً این شورش‌ها جز سوء سیاست و کج فهمی همین مقامات نظامي علت و زمینه دیگری نداشته است و طبیعی است که روایات رسمی و نظامی نیز این وجه از کار را نانوشته بگذارند.

در واقع یکی از اهداف نگارنده از نوشتن مقدمه جداگانه‌ای بر اسناد هر یک از وقایع «محاصره خرمآباد» و «عملیات طرهان» آن است که در تشریع زمینه تاریخی و ابعاد گسترده‌تر این وقایع، به بخش‌های نانوشته و پنهان حوادث مزبور، یعنی علل کلی بروز چنین وقایع خشونت‌بار نیز اشاره شود.

تاریخ منطقه از دیرباز مشحون از جنگ و جدل و خشونت است. خشونتی که نه فقط در روابط خارجی، که در روابط و مناسبات داخلی ایلات و عشاير آن خطه نیز حکم‌فرما است. آشوب ناشی از فروپاشی نظام سنتی قاجار، و دشواری‌های شکل‌گیری و تثبیت یک نظام جدید دولتی نیز در تشدید این ویژگی‌ها مؤثر بوده است. در اشاره به دشواری‌های شکل‌گیری و تثبیت نظام جدید، بیشتر به مسائلی چون پراکندگی جمعیت، کوهستانی بودن منطقه، فقدان خطوط مواصلاتی، خوی و خصلب بیابانی عشاير... اشاره شده است که می‌توان از آن‌ها به عنوان دشواری‌های «فنی» سرکوب و اسکات عشاير یاد کرد، در حالی که یکی از مهم‌ترین دشواری‌های نهفته در این راه مسئله قانون و نحوه حاکمیت و اجرای آن بود.

چنانچه در مقدمات وقایع مورد بحث آمده است در هر دو واقعه مسئولیت بروز این شورش‌ها بیشتر متوجه امرای لشکر است تا «شرارت» و «خبائت» عشاير؛ امیرلشکر امیراحمدی با اقداماتی چون دستگیری و اعدام سران تأمین گرفته‌لر و کشتار و اسارت توده عشاير بیرونی در زمستان ۱۳۰۲، زمینه را جهت شورش گسترده عشاير در بهار سال بعد آماده کرد<sup>۱</sup>؛ باز هم دستگیری و اعدام سران تأمین یافته‌لر در سال ۱۳۰۴، مظالم و سخت گیری‌های مأمورین خلع سلاح و مالیه در محل و بالاخره اقدامات شاهبختی در بهره‌برداری از رقابت‌های محلی بود که به‌شورش طرهان، و لزوم عملیات نظامی مجبور منجر شد و نه نوعی خوی و خصلت عشايري یا محلی که چاره‌ای جز جنگ باقی نمی‌گذاشت<sup>۲</sup>.

هر دوی این حوادث نیز همانند نمونه‌های بسیاری از دیگر موارد مشابه در عصر رضاشاه، منبعث از نارضایی‌هایی بودند که اگر امکان طرح و بروز قانونی می‌یافتد، چه بسا کار به رویارویی‌های خشونتبار و ائتلاف نیروهای کشور نیز نمی‌رسید. ولی استبداد حاکم که در مناطق عشايري کشور به صورت قدرت بی‌چون و چراي نظاميان جريان یافت، عرصه را چنان تنگ داشت که غالباً جز بروز خشونت‌بار نارضایی‌ها چاره‌ای نمی‌ماند. در واقع، تنها وقتی هم که نوعی دادرسی شکسته‌بسته میسر می‌شد، هنگامی بود که همانند دوران فرمانروایی شاهبختی در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ و «عملیات طرهان»، دامنه شورش و ناتوانی نظاميان در سرکوب آن چنان بالا می‌گرفت که جز عزل «خاطی» و رسیدگی به خواسته‌های «شاکی» راه دیگری نمی‌ماند.

مع هذا هنوز هم بیشتر اسناد و مدارک موجود از تحولات عشايري کشور را در عصر رضاشاه، اسناد و گزارش‌های دولتی تشکیل می‌دهند و اگر صاحب‌نظران و مطلعان برای کشف و ضبط اسناد، یادداشت‌ها و یادمانده‌های محلی اقدام گسترده‌ای به عمل نیاورند، در آخر جز همین گونه روایات یک‌جانبه، چیز دیگری بر جای نخواهد ماند.



متن اصلی این اسناد را دوست و همکار گرامی جناب آقای سیروس سعدون‌دیان،

۲. صص ۲۲۱-۲۱۹ همین بررسی.

۱. صص ۱۵-۱۳ همین بررسی.

در اختیار نگارنده قرار داده‌اند که از ایشان تشکر می‌گردد. از دشواری‌های اصلی آماده‌سازی این نوشه‌ها ثبت دقیق اسمی جغرافیایی و عشایری متن است. برخی از این نام‌ها در منابع مدون موجود به صورتی متفاوت از متن نوشته شده، برخی نیز اصولاً ثبت نشده‌اند. سعی شد با استفاده از راهنمایی‌های آقایان حمید ایزدپناه<sup>۱</sup> و اردشیر کشاورز که لطف کرده متن حروفچینی شده این نوشه‌ها را مطالعه فرمودند با توجه به دانش خود از تاریخ و جغرافیای منطقه نکاتی را متذکر شدند، از اینگونه کاستی‌های احتمالی پرهیز گردد، مع‌هذا نگارنده تردید دارد که توانسته باشد از تمام راهنمایی‌های ابتدایی گرام استفاده کرده باشد. در پایان جا دارد از لطف و همراهی دوست گرامی جناب آقای سید فرید قاسمی نیز تشکر گردد که گذشته از تاریخ مطبوعات، در طرح و شناخت مسائل لرستان نیز صاحب‌نظر و پر تلاش هستند.

کاوه بیات

زمستان ۱۳۷۳

---

۱. تمام توضیحات درون [ ] در حواشی کتاب از آقای ایزدپناه است.

# محاصره خرمآباد

## مقدمه

تلاش‌های اولیه دولت برای اعاده حاکمیت مرکز بر لرستان در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ با آنکه با زد خوردهای متعددی نیز توأم بود، ولی با توفیق چندانی روبرو نشد. در واقع بعد از مرکز اکثر نیروهای موجود در صفحات شمالی و بهویژه شمال غربی کشور برای پایان دادن به شورش جنگل و غائله سکو در آذربایجان غربی، عملیات نظامی لرستان در این سال‌ها بیشتر جنبه بازدارنده داشت و فتوحات قشون از حول وحوش بروجرد فراتر نرفت.

در این ایام حتی همان مختصر توجه و حفظ ظاهری نیز که معمولاً نسبت به حکومت خرمآباد مبذول می‌شد، مشاهده نمی‌شود. میرزا رحیم خان معین‌السلطنه نایب‌الحکومه و مشیر و مشار سنتی دولت در خرمآباد، در اوائل شهریور ۱۳۰۲ در نامه‌ای به ریاست وزرا، ضمن اشاره به عدم رسیدگی و بی‌توجهی مرکز نوشت: «... مدتی است که هیئت دولت به کلی چشم از خرمآباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیرنظامی به خاک لرستان قدم نمی‌گذارند...»<sup>۱</sup> ولی چنانچه اشاره شد، دیگر اولویت‌های نظامی کشور مانع از استقرار قوای کافی در لرستان بود. کما اینکه رضاخان سردارسپه نیز در اشاره به نامه معین‌السلطنه که برای نظرخواهی از سوی ریاست وزرا به وزارت جنگ ارسال شده بود، نوشت که «تنظیم و اصلاح وضعیت» خرمآباد موقول به استقرار قوای نظامی است.<sup>۲</sup>

چنانچه از گزارش کلnel ساندرز وابسته نظامی سفارت بریتانیا بر می‌آید رضاخان

۱. معین‌السلطنه به ریاست وزرا، نمره ۵۰۴، ۲۰ شهر محرم [۱۱ شهریور] ۱۳۰۲. (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی از این پس « مؤسسه ») ۸۹۶۴-۸۹۸۰-۱۹.

۲. وزارت جنگ به ریاست وزرا، نمره ۱۱۸۲۸، ۴ میزان ۱۳۰۲. مؤسسه ۸۹۶۰-۱۹.

قصد داشت در پاییز همان سال نیرویی معادل چهارهزار نفر را به لرستان اعزام دارد تا پیش از بهار و فرارسیدن موسم بازگشت کل عشایر به نواحی تابستانی ایل در اطراف خرم‌آباد و بروجرد، در نقاط سوق‌الجیشی مسیر ایل، نیرو مستقر ساخته و کار خلع سلاح لرها را آغاز کند<sup>۱</sup>.

در پاییز ۱۳۰۲ قوایی از مرکز اعزام شد تا با همکاری تیپ پیاده لشکر غرب که در بروجرد مرکز بود به سوی خرم‌آباد پیشروی شود. نیروی عمدتی که در برابر نظامیان قرار داشت عشایر بیرانوند بودند که با حدود هجده هزار خانوار نفوس، کل مسیر و حول و حوش محور بروجرد-خرم‌آباد را در دست داشتند. در اواخر شهریور و اوایل مهر ۱۳۰۲ برخی از سران ایل چون شیخ علی‌خان امیر‌عشایر و غلامعلی‌خان امیر‌همایون در پی اقدامات شریف‌الدوله والی لرستان و سرتیپ شاه‌بختی فرمانده تیپ پیاده غرب تأمین گرفته بودند، از این‌رو جز طایفة یاراحمدی که به علت بازداشت پاره‌ای از رؤسای خود به دست نظامیان، عاصی شده بودند، نیروی دیگری از بیرانوند در مقابل نظامیان نبود<sup>۲</sup>. مع‌هذا با توجه به خصوصیات جغرافیایی مسیر بروجرد-خرم‌آباد و سلط عشایر بر موضع سوق‌الجیشی آن، پیشروی نیروهای نظامی که در آذر ۱۳۰۲ آغاز شد تنها پس از یک‌رشته نبردهای شدید—به‌ویژه در اطراف تنگ زاهدشیر—میسر شد<sup>۳</sup>. ورود نیروهای دولتی به خرم‌آباد (۲۲ آذر ۱۳۰۲) همانند فتح چهريق در سال گذشته، با تبلیغات محلی و مملکتی گسترده‌ای توأم شد<sup>۴</sup>.

پس از فروکش جنجال و هیاهوی «فتح» خرم‌آباد، با احداث برج‌ها و استحکاماتی در مسیر بروجرد-خرم‌آباد و اطراف شهر و جلب و تأمین دیگر رؤسای محلی برای تحکیم موقعیت نیروهای دولتی اقداماتی آغاز شد. چنین به‌نظر می‌آمد که

1. Lieut- Col. M. Saunders. Sept. 29, 1923. F. O. 416/72.

۲. اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بروجرد به‌طهران، نمره ۱۴، ۴ میزان ۱۳۰۲، شریف‌الدوله به‌ریاست وزرا و اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از بروجرد به‌طهران، نمره ۲۸، ۱۲۶ سنبله ۱۳۰۲ شریف‌الدوله به‌ریاست وزرا. مؤسسه ۸۹۶۴۰۰-۱۹، همچنین: محمد رضا والیزاده معجزی، سفرهای رضاشاه کبیر به‌لرستان، از انتشارات انجمن ادب و قلم لرستان، وابسته به‌اداره فرهنگ و هنر لرستان، لرستان، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]، ص ص ۲۱-۲۲.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به‌امیر‌احمدی، احمد، خساطرات نخستین سپهبد ایران، به‌کوشش غلام‌حسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ص ۲۰۹-۲۰۳.

۴. برای مثال بنگرید به‌جرايد ذيل: ایران، ۲۹ جوزا ۱۳۰۲، مجله پهلوی، ۲۸ جوزا ۱۳۰۲.